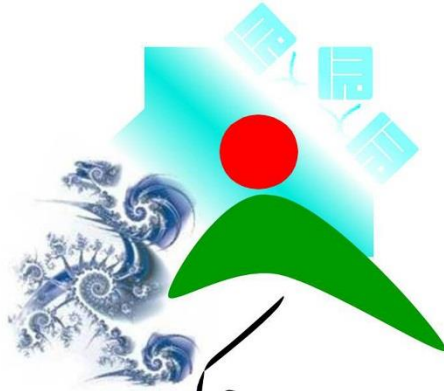


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



منشور مدیریت حکم رفتارها و منش

کارگروه فرهنگ و شخصیت

۱۳۹۲

توضیحات انتشار سند را در انتهای سند ملاحظه فرمائید.



معرفی تدوین کنندگان و اعضای کارگروه..... ۴

پیشگفتار: سخن دیر..... ۵

فصل ۱- اهداف آرمانی مدرسه حکمت در حوزه مدیریت رفتارها و منش..... ۶

فصل ۲- شعارهای کلیدی مدرسه حکمت در حوزه مدیریت رفتارها و منش..... ۶

فصل ۳- خصوصیات مطلوب شاگردان مدرسه حکمت به عنوان نتیجه مطلوب مدیریت رفتارها و منش..... ۶

فصل ۴- دکترین و اصول عمومی مدیریت رفتارها و منش مدرسه حکمت..... ۷

بخش اول: طبیعت رفتار و شاگرد..... ۷

اصل اول: حقوق طبیعی او را بشناس، و رعایت کن!..... ۷

اصل دوم: انتظارت از او، متناسب با اقتضای سن او باشد!..... ۹

اصل سوم: واقعیت‌های محیط و شرایط اجتماعی را در نظر بگیر!..... ۱۲

بخش دوم: قانونمداری عملی و صادقانه..... ۱۲

اصل چهارم: با هم قوانین و مقررات ساده و شفاف تعریف، و اجرا کنید!..... ۱۲

اصل پنجم: خودت به گفته خود عمل کن!..... ۱۲

اصل ششم: با عمل دعوت کن، نه با کلام!..... ۱۲

اصل هفتم: صادق باش!..... ۱۳

بخش سوم: موجز، قاطع، ولی ملایم..... ۱۳

اصل هشتم: تا زمانی که لازم نیست نگو!..... ۱۳

اصل نهم: فقط یکبار بگو، اما در شرایط موثر بگو!..... ۱۳

اصل دهم: قاطع باش!..... ۱۴

اصل یازدهم: در تمام شرایط با او با احترام و مودبانه برخورد کن!..... ۱۵

اصل دوازدهم: عصبانی نشو!..... ۱۷

اصل سیزدهم: خشن نباش!..... ۱۷

اصل چهاردهم: به او محبت کن و رفیق او باش!..... ۱۷

اصل پانزدهم: مجازات به اندازه و متناسب و با افزایش تدریجی باشد!..... ۱۷

اصل شانزدهم: از ابزارهای نگاه و چهره، خوب استفاده کن!..... ۱۸

بخش چهارم: ارتقاء شناخت و نگاه مطلوب به خود..... ۱۸

اصل هفدهم: به جای تمرکز بر خلاءها و ضعفها، نگاه مثبت، امیدوارانه و روبه جلو را پی ریزی کن!..... ۱۸

اصل هجدهم: رفتار عمیق باید با فهم باشد!..... ۱۹

اصل نوزدهم: او خود باید بخواهد!..... ۲۰

اصل بیستم: به بچه ها اطمینان کنید..... ۲۰

اصل بیست و یکم: مراقب پرده حیای شاگرد باش!..... ۲۰



اصل بیست و دوم: اصلاح رفتار امر تدریجی است. باید بسیار صبور
بود. ۲۰

بخش پنجم: مربی فقط خداست! ۲۰

اصل بیست و سوم: مربی اصلی خداست و تربیت حقیقی کار او است. ما
فقط تکلیف خود را انجام می دهیم و از او طلب تربیت می کنیم. . ۲۰

فصل ۵- تکنیکها و سازوکارها - الگوهای مصداقی ۲۱

فصل ۶- بسترهای ضروری مدرسه در حوزه مدیریت رفتارها و منش ۲۲

فصل ۷- مشی ارزیابی در حوزه مدیریت رفتارها و منش ۲۲

فصل ۸- گره های اصلی گراف موضوعات تعلیم و تربیت در حوزه مدیریت رفتارها و منش ۲۳

فصل ۹- منابع در دسترس در حوزه منشور مدیریت رفتارها و منش ۲۳

فصل ۱۰- چشم انداز مدرسه حکمت در حوزه رفتارها و منش ۲۵



معرفی تدوین کنندگان و اعضای کارگروه

این منشور به صورت مستقل تعریف شده، و نگهداری بعدی و تکامل آن بر عهده کارگروه فرهنگ و شخصیت (به موازات ولی مستقل از منشور فرهنگ و شخصیت) خواهد بود.

دبیر منشور و تدوین اولیه متن: اردوان مجیدی

همکاران در تدوین: منصوره ایران نژاد

مسئول کارگروه فرهنگ و شخصیت: عاطفه رضازاده

همکاران اعضاء کارگروه: معصومه نورانی

خانواده عضو کارگروه: آقای حسین پور

مشاور کارگروه: اردوان مجیدی

ضمناً کارگروه از زحمات عزیزانی که کارگروه را به شکلهای مختلف یاری نموده اند، تشکر می کند. بخصوص از:

فاطمه آریامنش و فاطمه حسین پور



پیشگفتار: سخن دبیر

رویکرد تعلیم و تربیت در مدرسه حکمت، برای اجرا در صف مقدم عملیات، درگیر رفتارهای شاگرد می شود. رفتارهای شاگردان چگونه باید مدیریت شود. بخصوص در رویکرد مدرسه حکمت که به شخصیت شاگرد احترام گذاشته، آزادی عمل داده می شود، بخش قابل توجهی از تصمیم گیری در مسیر تعلیم و تربیت به آنها واگذار می شود، به آنها اعتماد می شود، تلاش می شود تا آنها در فرایندی در پرورش شناخت آنها، انگیزش درونی برای یاد گرفتن و تلاش در مسیر تعلیم و تربیت پیدا کنند، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می کند.

کم نیستند شاگردانی که به جای یافتن انگیزه برای تلاش فعالانه در یادگیری و تربیت، مسیر بازیگوشی، رکود یا حتی سرکشی را انتخاب می کنند. شاگردانی که آسیبهای قبلی وارد شده به خود را با خود به میدان تعلیم و تربیت در مدرسه می آورند، به همکلاسی های خود منتقل می کنند، و رفتارهای نامتوازی را در فضای مدرسه از خود بروز می دهند. و شاگردانی که عرصه را در این میدان برای سایر شاگردان و مربیان حاضر در آن تنگ کرده، و این فضا را دچار تنش می کنند. با آنها چگونه باید رفتار کرد؟ آیا باید آنها را با تنبیه و فشار و رفتارهای خشن سربه راه کرد؟ چنین اقدامی اشتباه بزرگتری خواهد بود که متأسفانه بسیاری از موارد اولیاء و کادر مدرسه ها مرتکب می شوند! پس چه باید کرد؟

پاسخ در رفتارهای کادر مدرسه و اولیاء نهفته است. ما باید رفتارهای خودمان را تنظیم کنیم تا بتوانیم رفتارهای شاگردان را مدیریت کنیم. تنشهای ایجاد شده در محیط مدرسه، رفتارهای نامناسب شاگردان، همه ناشی از اقدامات نامناسب قبلی ما است. اگر ما رفتارهای خودمان را اصلاح کنیم، شاگردان نیز رفتارهای خوبی خواهند داشت. سابقه هر رفتار نامتوازن شاگردان را در بی تدبیری ها و رفتارهای پیشین خودمان جستجو کنیم.

این منشور تلاش می کند، ترسیمی از مشی رفتاری مناسب مربیان، معلمان، کادر مدرسه و اولیاء ارائه دهد، که رفتارهای شاگردان مدرسه حکمت را با توجه به خصوصیات عمومی رویکرد آن، به بهترین وجه مدیریت نماید، و منش اخلاقی و مودبانه ای را در بین شاگردان و کادر مدرسه و اولیاء، حاکم سازد. از خداوند متعال توفیق درک آنچه او برای چنین هدفی مناسب شناخته، توصیف و تبیین و تدوین آن در این منشور، و اجرای عملی آن را برای جلب رضای او، طلب می کنیم.



فصل ۱- اهداف آرمانی مدرسه حکمت در حوزه مدیریت رفتارها و منش

- ارتقاء ادب و شخصیت شاگردان و سوق شاگردان به بروز رفتارهای منطقی و مناسب برای سن آنها،
- فراهم شدن فضای مناسب تحصیل و فعالیتهای تعلیم و تربیت و شکل گیری رفتارهای مناسب کارکنان و شاگردان در تعامل با یکدیگر،
- کاهش حتی الامکان تنشها در محیط آموزشی و ایجاد آرامش در محیط و فعالیتهای،
- ایجاد احساس امنیت و آرامش در شاگردان، خانواده آنها و مربیان و کادر مدرسه.

فصل ۲- شعارهای کلیدی مدرسه حکمت در حوزه مدیریت رفتارها و منش

- مربیان صمیمی، متین، مدبر، و قاطع،
- شاگردان مودب، محترم، فعال و شاداب،
- در محیطی منظم، پر جنب و جوش، ولی آرام، و کم تنش.

فصل ۳- خصوصیات مطلوب شاگردان مدرسه حکمت به عنوان نتیجه مطلوب مدیریت رفتارها و منش

در صورتی که مدیریت رفتارها و منش شاگردان در مدرسه به خوبی انجام شود، انتظار آن است که چنین خصوصیاتی در آنها شکل گیرد. تمام خصوصیات مطلوب تعریف شده در اهداف آموزشی مدرسه حکمت، مد نظر است، اما اختصاص در مدیریت رفتارها، شکل گیری این خصوصیات به صورت ویژه مورد توجه است. مدیریت رفتارها باید به گونه‌ای انجام شود که این خصوصیات حفظ شده و ارتقاء یابد.

- **مودب است.** در معاشرت با دیگران ادب و آداب ارتباط را رعایت کرده، و از انجام رفتارهای بی ادبانه حیا می کند. هم نسبت به خدای خود، هم نسبت به سایرین و بخصوص پدر و مادر و معلمین، و هم نسبت به خود، مودبانه رفتار می کند.
- **مطیع است.** شاگرد فرمان بردار است، و از مربی و اولیاء حرف شنوی دارد، و در مقابل حق و تعلیمات منطقی تسلیم است.
- **عزیز و مورد احترام است.** عزت دارد، و نزد دیگران ذلیل نیست. احساس می کند نزد دیگران مورد احترام است، و تلاش می کند این عزت و احترام را حفظ کند.
- **منظم و منضبط است.** هر چیزی را در جای خود قرار می دهد، و طبق آنچه که باید در آن نقطه عمل شود، رفتار می کند. از ضابطه ها تبعیت می کند.



- **وقت شناس است.** هر چیزی را در زمان خود انجام می دهد. شرایط زمانی و مکانی را خوب درک می کند، و می داند در آن شرایط، با توجه به اقتضائات محیطی چگونه رفتار کند. ضمن آنکه به موقع عمل می کند و از وقت به خوبی استفاده می کند.
- **شاداب است.** به زندگی و کارهایش علاقه دارد. با میل و رغبت و شوق به کار و فعالیتهای زندگی می پردازد. سرزنده، شاد، و در حد مناسب تحرک دارد و فعال است.
- **خوش اخلاق است.** در معاشرت و برخورد با دیگران، رفتار مطلوب و دلپذیری دارد، و از رفتارها و برخوردهای نامطلوب خودداری می کند. در ارتباط با دیگران، حرمت نگه می دارد. دیگران از مصاحبت و هم نشینی با او لذت می برند و ناراحت نمی شوند.
- **متواضع است.** مغرور نیست. هر چقدر هم که در زمینه ای توانائی و تمکن داشته باشد، در مقابل سایرین فخر فروشی نکرده، و با تکبر رفتار نمی کند.
- **رودار است و خجالتی نیست.** برخوردهای مریبان و محیط مدرسه به او به گونه ای است که او را به ترس از سخن گفتن، و ارتباط برقرار کردن با دیگران، سوق نمی دهد. او خجالتی و گوشه گیر نیست، و از تعامل با دیگران واهمه ندارد. از حق خود دفاع می کند و حرف خود را می زند.
- **با وقار است.** از انجام رفتارهای سبکسرانه و با ذلت خودداری می کند. در انجام فعالیتهای و کارهای آرامش دارد. برای خودش شخصیت قائل است، و حاضر نیست که این شخصیت از بین برود؛ بنابراین از آن محافظت می کند، و در رفتارهای خود حفظ آن را مد نظر دارد.

فصل ۴- دکترین و اصول عمومی مدیریت رفتارها و منش مدرسه حکمت

مریبان، معلمان، کارکنان مدرسه، و نیز خانواده ها، در برخورد با کودکان و نوجوانان، چه در برخوردهای عادی و روزمره، چه در شرایط بروز یک مشکل رفتاری، اصول زیر را رعایت می کنند. با توجه به اینکه هر یک از این اصول، ابعاد و مسائل متعددی دارند، و با توجه به ماهیت این سند، هر اصل به صورت اجمالی تا حد لازم توضیح داده است. با توجه به برخی از اصول پیچیدگی و نکات بیشتری دارند، برخی از اصول بیشتر توضیح داده شده، و باقی اصول به توضیحات اجمالی یا ذکر یک حدیث یا چند جمله اکتفا شده است. برای مطالعه بیشتر در مورد این اصول، به متون ذکر شده در فصل ۹ مراجعه کنید.

بخش اول: طبیعت رفتار و شاگرد

اصل اول: حقوق طبیعی او را بشناس، و رعایت کن!

برخی اوقات یک رفتار شاگرد در نظر ما نامناسب به نظر می رسد، در حالی که آن رفتار حق شاگرد است. بسیاری از اوقات شیطنتهای کودکان، شوخی، بازی، بازیگوشی، سررفتن حوصله، خسته شدن و نظایر آن حق کودک است. ما تصور می کنیم که آنها باید اتوکشیده و ماشین وار، آنگونه که ما تصور می کنیم، رفتار کنند. اما آنها به طبیعت خود عمل می کنند. در هم



شکستن این طبیعت، آثار طبعی نامطلوبی دارد. باید اجازه دهیم تا شاگرد رفتار طبیعی خود را بروز دهد، در عین اینکه در صورت لزوم بتدریج در تعدیل این طبیعت، و تغییر طبع، به نحوی ملایم تلاش کنیم.

اگر شاگردی در سر کلاس درس، مشغول نقاشی روی دفترش می شود، دعوا کردن او و خواستن برای توجه به کلاس مشکل را حل نکرده و پس از مدتی دوباره او به کار دیگری مشغول می شود. نقاشی کردن حق او است. اولاً من باید بینم چرا کلاس من آنقدر جذاب نیست که کودک چهار میخ جذب جذب به کلاس شود، و تمام حواسش به کلاس من باشد. این مشکل از من و کلاس من است که جذاب نیست.

ثانیاً، آیا شرایط لازم برای نقاشی او در مدت لازم را فراهم کرده‌ام، که او از این حیث در آن زمان تخلیه شود؟ بخصوص اگر شاگردی طبعش به حجم بیشتری از نقاشی (نسبت به محدوده زمانی که من برای این کار در اختیار او قرار داده‌ام)، نیاز داشته باشد. اگر یک کودک با نقاشی تخلیه می شود، لازم است تا من شرایط مناسب به مدت مناسب را برای او در این زمینه فراهم آورم (چه در مدرسه و چه در منزل). و میزان نیاز طبیعی یک شاگرد با شاگرد دیگر در یک موضوع مانند نقاشی یا کتاب خواندن یا ورزش کردن، متفاوت است. بنابر این شرایط مدرسه و برنامه کلاسی باید امکان اینکه هر شاگرد به مقدار طبع خود فضای کار پیدا کند را، تا حد ممکن فراهم آورد.

ثالثاً، چه اشکالی دارد که در درس تاریخ، شاگرد در عین توجه به کلاس و بحث آن، روی دفترش نقاشی هم بکشد؟ بسیاری از ما کارهای موازی را به خوبی انجام می دهیم. هم آشپزی می کنیم و هم به رادیو گوش می کنیم، و هم با همسرمان صحبت می کنیم. در صورتی که احساس کنیم شاگرد در عین توجه به موضوع درس، کار موازی دیگری را هم انجام دهد، و این کار به صورت عمومی مخل فعالیت‌های جمعی ما نیست، این حق او است که بتواند بکار خود بپردازد. برخی اوقات تصور ما از نظم کلاس و محیط یادگیری، تصور درستی نیست. اینکه ما تصور کنیم در هنگام درس همه دست به سینه روبه تخته نشسته و به حرفهای معلم گوش دهند، یک تصویر انتزاعی از محیط یادگیری است که ما آن را به زور و ضرب رفتاری خشن، اجرا می کنیم. محیط یادگیری می تواند اشکال متعدد دیگری داشته باشد، که هر کدام سر جای خودشان محیط خوبی باشند. و این البته در صورتی است کلاس با کار او به هم نریزد، یا به نوعی بی احترامی به کلاس و مربی تلقی نشود.

ضمن اینکه برخی از بچه ها اصولاً به کارهای موازی و متعدد نیاز دارند. بچه هایی که فعالیت ذهنی آنها زیاد است، مطالب بیان شده در کلاس برایشان ساده است، و به سرعت موضوع را می گیرند، وقتی حوصله شان از کلاس سربرود، انرژی اضافه مغزی خود را صرف شیطنت و کارهای دیگر می کنند. گاهی اوقات با اینکه بهره هوشی یک کودک بالا است، مربی از عدم توجه و عدم تمرکز وی گلایه می کند. در موارد متعدد علت همان است. در چنین مواردی، اجازه دادن به کودک که در عین اینکه در کلاس شرکت می کند، و به گفته های معلم توجه دارد، کتاب دیگری را هم مطالعه کند، نقاشی کند، یا کار دیگری را بی سروصدا و بدون پرت کردن حواس دیگران انجام دهد، می تواند مشکل را حل کند. در واقع با این کار، انرژی مغزی اضافه او مهار می شود. این بچه ها معمولاً وقتی چنین تئوری برای آنها در نظر گرفته شود، در اغلب موارد هم مطالب کلاس را به خوبی دنبال کرده و در فعالیت‌های کلاس با علاقه مشارکت می کنند، هم کار ثانوی را به خوبی انجام داده و در آن



پیش می روند، و هم از حضور در کلاس و فعالیتهای مدرسه احساس کسالت نکرده، بلکه لذت برده و برای تحرک و فعالیت بیشتر انگیزه پیدا می کنند.

اصل دوم: انتظارت از او، متناسب با اقتضای سن و خصوصیات او باشد!

هر کودک متناسب با اقتضائات سنی خود رفتار می کند، و تعلیم و تربیت می پذیرد. معصومین علیهم السلام، محور اقتضائات سن کودک را اینگونه ترسیم کرده اند:

در هفت سال نخست آزاد بگذار تا بازی کند، در هفت سال دوم به تربیت و ادب کردن او اقدام کن و در هفت سال سوم او را مشاور و همراه خود قرار بده. (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)

فرزند هفت سال سرور، هفت سال فرمانبردار و هفت سال وزیر است (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله)

کودک هفت سال اول همانند ریحان و گل خوشبوست. در هفت سال دوم خدمتگزار و مطیع تو و در هفت سال سوم ممکن است دوست یا دشمن تو باشد. (حضرت علی علیه السلام)

در هفت سال اول سالهای سیادت کودک است. این دوره تصمیم گیری فطرت کودک است. آزاد گذاشتن کودک به این معنا است که مدیریت فرایند یادگیری در این دوره بر اساس فطرت درونی اوست. خیلی به او کاری نداشته باشید. بگذارید فطرت او را در مسیر یادگیری جلو برده و کار خودش را درست انجام دهد. اگر تمایل کودک به خوابیدن است، بخوابد؛ اگر تمایل او به نقاشی کردن است، نقاشی کند؛ اگر تمایل او به بازی با یک وسیله خاص است، بازی کند. به این تمایل داشتن ها، به چشم هوس بی منطق و بی هدف نگاه نکنید؛ تمایلها اقدامات فطرت او مطابق با شرایط او است. بر اساس فطرت درونی او، با توجه به مجموع شرایط درونی و محیطی کودک، یک تمایل در او شکل می گیرد. به عبارت دیگر فطرت (مجموعه روح و قوای درونی او بر اساس فطرت نهاده شده در آن) تصمیم می گیرد که چنین تمایلی در او ایجاد شود، و کودک به چنین کاری پردازد. این تمایل کاملاً بر اساس نیازهای درونی و بیرونی کودک ایجاد می شود. همانطور که وقتی بدن ما نیاز به قند پیدا می کند، تمایل به خوردن شیرین پیدا می کنیم، هر وقت نیاز به مواد موجود در خیار پیدا می کند، هوس خیار می کنیم و نظایر آن، به همان صورت هم هر وقت روح کودک و شرایط محیطی او، نیاز به انجام کاری مثل دویدن پیدا می کند، او تمایل پیدا می کند که بدود. به همین دلیل مداخله ما در کار کودک، مداخله در عمل فطری اوست.

اگر ما کودک را به نقاشی وادار کنیم (متأسفانه مثل بسیاری از کلاسهای مهد کودکها) در حالی که کودک در این لحظه تمایل به آن پیدا نکرده باشد، واکنش معکوسی را برای او در مورد نقاشی رقم زده ایم، و نقاشی را به عنوان یک کار تحمیلی تعریف کرده ایم. پس از آن او به نقاشی به چشم یک کار تحمیلی و غیر دلچسب نگاه خواهد کرد. همانگونه که وقتی



به یک غذا (حتی اگر بسیار لذیذ هم باشد) نیاز نداشته و تمایلی به آن نداشته باشیم، اگر آن غذا را به زور یا پیشامدی بخوریم، تا مدتها یا بطور همیشه از آن غذا زده می شویم.

سیادت و آزادی برای بازی در هفت سال اول، به معنای آن نیست که کودک هر چه خواست بکند، و حتی بتواند هر آسیبی به خود یا دیگران وارد کند. بلکه در انتخاب کارها و فعالیتهای مناسبی که برای او در نظر می گیریم، انتخاب کننده برنامه او باشد. قطعا برنامه ریز (اولیاء و مربیان) برای کودک فعالیتهائی را در نظر می گیرند. اما در این دوره سنی زمان و چگونگی ورود به برنامه، نباید از پیش تعیین شده باشد، و کودک در صورت تمایل از بین فعالیتهائی که در دسترس او قرار داده شده، به یکی از آنها می پردازد. او قطعا باید از کارهای غیر مناسب و خطرناک اجتناب کند؛ اما به جای اینکه او را در جلوگیری از این کارها امر و نهی کنیم، بهتر است که فضا و محیط حضور او را به گونه ای آماده کنیم که اصولا امکان انجام این کارهای نامناسب وجود نداشته، و محدودیتها از قبل در محیط پیش بینی شده باشد. ایمنی و نبودن وسایل تیز و برنده در محیط بازی و فعالیت او، ساده ترین مثال است. در مثالهای پیچیده تر، باز با رایانه است. اولاً بازیهای نامناسب اصولاً در دسترس او قرار نداشته باشد. ثانياً مدت زمان بازی او (از ۴ تا ۷ سالگی حداکثر نیم ساعت در روز مناسب است) از قبل تعریف شده باشد. حتی الامکان از نرم افزارهای مدیریت کودک، که به صورت خودکار زمان را مدیریت می کند، و رایانه را در انتهای مدت زمان مجاز بصورت خودکار خاموش می کند، مورد استفاده قرار گیرد؛ به نحوی که نیاز به تنش و بحث او با خانواده وجود نداشته باشد. بدین ترتیب او محدودیت زمان بازی را به عنوان یک واقعیت محیطی می پذیرد، نه دستوری از طرف والدین.

باید توجه داشته باشیم که سالهای اول ابتدائی (اول و بعضاً دوم ابتدائی)، هنوز در دوره سیادت کودک قرار دارد. متأسفانه انتخاب سال ورود به مدرسه در آموزش و پرورش عمومی، هنوز نیاز به تعمق بیشتری دارد؛ اما به عنوان یک واقعیت موجود بچه ها در این سن به مدرسه وارد می شوند. در اینجا برنامه درسی باید به گونه ای باشد که حق انتخاب کودک فراموش نشود. او باید خود تعلیم و تربیت و یادگرفتن را انتخاب کند. و فرایند یادگیری و فعالیتهای آموزشی ما باید آنقدر جذاب باشد، که او تمایل داشته باشد بازی و سایر فعالیتهای خود را رها کرده و به فعالیتهای آموزشی مبادرت کند.

در دوره هفت ساله دوم، کودک بتدریج باید در برنامه از پیش تعریف شده قرار گیرد، و از برنامه، و دستورات اولیاء و مربیان اطاعت کند. این به آن معناست که هر چند تمایلات فطری هنوز کمک کار اساسی در انتخاب کودک است، اما این تمایلات فطری در این دوران مرجع کاملی برای انتخاب او نیست. در اینجا نیاز یاری و برنامه ریزی مربی است، و کودک باید یاد بگیرد که مطیع برنامه در نظر گرفته شده توسط مربی برای او باشد. او باید فرابگیرد که از مربی و اولیاء خود اطاعت کند. به همین دلیل رویکردهائی که به صورت مطلق فطرت محورند، در محدوده ۷ سال اول خوب جواب می دهند؛ اما در محدوده ۷ سال دوم، با مشکل مواجه می شوند.

این موضوعی بدیهی است که نه سیادت و نه اطاعت در هیچ یک از این دو دوره مطلق نیست. در دوره اول قطعا کودک باید یادبگیرد که در موارد لزوم مطیع باشد. اما موضوعات برای اطاعت فقط به مسائل ضروری محدود می شود، و درصد اندکی از مسائل روزمره او را در بر خواهد گرفت. در دوره دوم نیز اطاعت به این معنا نخواهد بود که او چشم و گوش بسته و بدون داشتن هیچگونه قدرت انتخاب و رای، باید از فرمانهای رسیده به او اطاعت کند. او در عین اطاعت از ولی و مربی



خود، باید با متانت و وقار صاحب رای باشد، و در مسائلی که برای او پیش می آید (و در برنامه برای او پیش بینی شده است)، نظر خود را اعلام و تصمیم گیری کند.

ضمناً تفاوت مشی دو دوره هفت ساله، به معنای آن نیست که تا لحظه هفت سالگی، دوره سیادت است، و روز بعد ناگهان روال اطاعت حاکم می شود. قطعاً کودک در در سالهای انتهائی دوره هفت ساله اول، باید بتدریج رنگ اطاعت و برنامه پذیری افزایش یابد. در ابتدای دوره هفت ساله دوم نیز نمی توان از کودک انتظار نظم کامل در برنامه دقیق، و اطاعت محض را داشت. بخصوص به نظر می رسد در دو سال اول هفت ساله دوم، نوع برنامه ها و نوع انتظار از اطاعت کودک، با سالهای بعد متفاوت خواهد بود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که کودکان مختلف، خصوصیات و نیازهای مختلفی دارند. ممکن است زمینه اطاعت و پذیرش برنامه در یک کودک، یک تا دو سال زودتر از کودک دیگر فراهم آید. بنا بر این در نظر گرفتن اقتضائات سنی هر کودک، باید متفاوت از کودکان دیگر باشد. بخصوص در دو سال انتهائی هفت سال اول، و دو سال ابتدای هفت سال دوم، نیاز به توجه ویژه به وضعیت و خصوصیات هر شاگرد، در تعیین نوع برنامه و انتظارات از او وجود دارد.

در دوره هفت ساله سوم، بر خلاف تصور برخی، اطاعت ختم نمی شود. آنها هنوز باید مطیع مربی و اولیاء خود باشند. اما بتدریج در تصمیم گیریهای واقعی زندگی و از جمله در مورد خودشان، مشارکت داده شده، و به عنوان مشاور، مباشر و وزیر اولیاء و مربیان خود قرار گیرند. در واقع آنها تصمیم گیری در شرایط عملی را در مسائل واقعی، در کنار والدین و مربیان خود تجربه می کنند. برخی افراد حدیث نبوی صلی الله علیه و آله را به اشتباه اینگونه بیان می کنند که در هفت سال سوم مشاور او باش! این یعنی کودک خودش تصمیم بگیرد و فقط به او مشورت بدهد. اما حدیث سخن دیگری را می گوید. در حدیث آمده از مشورت و وزارت او استفاده کن. یعنی نوجوان و جوان، در کنار ولی و مربی خود نقش مشاور و وزیر را ایفا کند. این دو نگاه با یکدیگر متفاوتند. البته ولی و مربی باید به نوجوان و جوان مشاوره بدهد. اما دوره اطاعت او ختم نشده و تا بیست و یک سالگی ادامه خواهد داشت. البته وزارت در هفت سال سوم، که در ابتدای دوره بیشتر با اطاعت و مشورت در کنار اطاعت همراه است، بتدریج تا انتهائی هفت سال سوم شکل استقلالی پیدا می کند، و جوان در انتهائی این دوره مستقلاً عمل کرده و نقش والدین و مربیان بتدریج بیشتر شکل مشورتی را پیدا خواهد کرد.

نکته بسیار مهم، سیادت کودک است. سیادت کودک که در دوره اول در اوج بود، در دوره دوم کاهش پیدا می کند، اما از بین نمی رود. رعایت احترام کودک و نوجوان، و عزت او کماکان ادامه داشته، و با او به شکل محترمانه و با عزت برخورد می شود. در این دوره و در هر دوره ای باید به شدت از ذلت و کوچک شدن او جلوگیری شود. هر چقدر والدین و مربیان در شکل مدیریت رفتارهای او بهتر عمل کنند، میزان بیشتری از سیادت او در این دوره حفظ خواهد شد. در دوره سوم سیادتی که در دوره دوم تا حدی کاهش پیدا کرده بود (برای فرمانبرداری و اطاعت او)، بتدریج افزایش می یابد؛ تا در انتهائی دوره به حد منطقی خود در حد یک جوان برسد.

اقتضائات سنی و خصوصیات هر شاگرد، فقط محدود به موضوع سیادت و اطاعت نیست. رشد ابعادی دیگری از نظر قدرت فهم مسائل، قدرت تخیل، حافظه، عواطف، روحیات و نظایر آن در این میان مطرح است. مربیان و اولیاء باید انتظارات از



شاگرد را با در نظر گرفتن این درجات رشد و بلوغ او تنظیم نمایند. قطعا توجه به این ابعاد نیاز به مطالعه متون گسترده تری دارد که در فصل ۹ برخی از آنها معرفی شده است.

اصل سوم: واقعیت‌های محیط و شرایط اجتماعی را در نظر بگیر!

آداب و رسوم زمان خود را با فشار و زور به فرزندان خویش تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند. (حضرت علی علیه السلام)

بخش دوم: قانونمداری عملی و صادقانه

اصل چهارم: با هم قوانین و مقررات ساده و شفافی تعریف، و اجرا کنید!

محدوده رفتارها و بازخورد رفتارها به شکل قانونمند و شفاف بیان شده باشد. از قبل تعریف شده و مشخص باشد که در چه زمانی می توان شوخی کرد؟ در چه زمانی می توان بازی کرد؟ در زمان فعالیتهای کارتمرین چگونه می توان رفتار کرد؟ (مثلا می توان با اجازه گرفتن از مربی از کلاس خارج شد و از بوفه مدرسه چیزی گرفت و در هنگام انجام کار تمرین چیزی خورد)، در زمان جلسات چه رفتاری صحیح و چه رفتاری غیر صحیح است؟ (مثلا زمانی که یک نفر صحبت می کند، دیگران صحبت او را قطع نکنند)، در صورت بروز فلان رفتار (مثلا دیر آمدن به جلسه) جریمه شخص خاطی (حتی اگر معلم باشد) چیست؟ (مثلا فرستادن ده صلوات برای هر دقیقه تاخیر).

قوانین حتی الامکان باید در یک دفترچه یا فایل مشخص یا برگه مشخص ثبت شده باشد، و در دسترس همه قرار داشته باشد. قوانین و مقررات باید ساده و در حد فهم شاگردان باشد. مشروعیت قوانین در بین شاگردان موضوع مهمی است. مورد تاکید است که خود شاگردان در تعیین قوانین و تدوین آن نقش اصلی را ایفا کنند، و قوانین با نظر آنها تدوین شده باشد؛ و آنها پایبندی به قوانین را تعهد نموده باشند.

اجرای قوانین در تمام روزها و دوره ها باید به صورت جدی توسط مربی و معلمین و شاگردان دنبال شود. اجرای یک قانون نباید به مرور زمان رها شود. یا قانون نباید وضع شود، یا در صورتی که وضع شد، به صورت جدی اجرا شود. در صورتی که یک قانون موضوعیت خود را از دست می دهد، بصورت رسمی ملغی شده و لغو آن نیز در محل ثبت قانون تصریح شود. تعداد قوانین به میزان قابلیت فهم و اجرای عملی آن بستگی دارد. قوانین نه با تعداد خیلی کم و کلی باشند که اجرای آن مبهم باشد، و نه آنقدر زیاد که قابلیت مدیریت کردن و پیگیری اجرای آن وجود نداشته باشد.

اصل پنجم: خودت به گفته خود عمل کن!

يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون
اي کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوئید که عمل نمی کنید. (صف، ۲)

اصل ششم: با عمل دعوت کن، نه با کلام!

قال الصادق علیه السلام: كونوا دعاه الناس بغير السنتمكم
بغير زبان دعوت کننده مردم باشید. (الكافي، ج ۲، ص ۷۸)

الگوی نیکویی برای فرزندانان باشید



رحم الله و الذین اعانا ولدهما علی برهما (مستدرک، ج ۲، ص ۶۵۲)

اصل هفتم: صادق باش!

وقل رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك
سلطانا نصيرا

و بگو پروردگارا مرا از ورودی صدق (و با صداقت) وارد کن و از
خروجی صدق (و با صداقت) خارج کن، و از جانب خود برای من سلطه
یاوری قرار بده (سوره مبارکه اسراء، ۸۰)

اگر کسی از دروغ برای تسلط بر کودک استفاده می کند، راه به جایی نخواهد برد. تسلط بر کودکان و نوجوانان باید
از جانب خدا برای ما قرار گیرد، و او ما را در تربیت آنها یاری کرده و مسلط گرداند. و این بجز با خواستن از خدا، بر ورود
صادقانه و خروج صادقانه به هر کاری، امکان پذیر نیست.

بخش سوم: موجز، قاطع، ولی ملایم

اصل هشتم: تا زمانی که لازم نیست نگو!

بسیاری از اوقات گفتن یک حرف کمکی را به بهتر شدن موضوع نمی کند. همیشه در مورد این فکر کنیم که اگر من
این حرف را نگویم چه اتفاقی می افتد. اگر اتفاق بدی نمی افتد، نگوئیم! اگر کاری که کودک انجام می دهد اشکالی دارد که
گفتن و گوشزد کردن آن، و امر و نهی آن، ضروری نیست، نگوئیم. بسیاری از این گفتارها لغو است. لغو سخن یا کاری است
که گفتن و نگفتن و انجام دادن و ندادن آن فرقی ندارد، و بیهوده است. این لغو می تواند در سخن و عمل کودک باشد که ما
باید کریمانه از آن بگذریم، و نیز ممکن است در سخن ما باشد، که از گفتن آن خودداری کنیم.

و اذا مروا باللغو مروا کراما
و (عباد الرحمن - بندگان خدا) هنگامی که به لغوی برخورد می
کنند، کریمانه از آن می گذرند. (سوره مبارکه فرقان، ۷۲)

والذین هم عن اللغو معرضون
و (مومنان) کسانی هستند که از لغو اعراض می کنند. (سوره مبارکه
مومنون، ۳)

اصل نهم: فقط یکبار بگو، اما در شرایط موثر بگو!

تذکر به موقع، چیز بسیار مهم و ضروری است. خداوند متعال به پیامبر خطاب فرموده است که:

وذكر فان الذکرى تنفع المومنین

تذکر بده، که تذکر به نفع مومنین است (سوره مبارکه ذاریات، ۵۵)
اما وقتی تعداد دفعات تذکر زیاد می شود، اثربخشی آن از بین می رود. وقتی تعداد تذکرات زیاد می شود، حالت غر
زدن پیدا می کند. چیزی که متأسفانه در برخوردهای والدین و معلمین با کودکان، بسیار اتفاق می افتد. معلمین و مادران و پدرانی



را که دائما در حال غر زدن به کودک و تذکر دادن اشتباهات او به او هستند، زیاد دیده ایم (یا متاسفانه بهتر است بگوئیم بسیار کم پیدا می کنیم، معلمین و والدینی را که چنین نباشند).

ویل لکل همزه لمزه
وای بر هر عیبجوی طعنه زننده (سوره مبارکه همزه، ۱)

ولا تلمزوا انفسکم
از طعنه زدن به یکدیگر پرهیزید (سوره مبارکه حجرات، ۱۱)

قال امیرالمومنین علیه السلام : لا تکثرن العتاب فانه یورث
الضغینه و یدعو الی البغضاء
زیاد سرزنش نکنید چون کینه و دشمنی را بر می انگیزد (میزان
الحکمه، ج ۲، ص ۵۴۶).

الافراط فی الملامه یشب نیران اللجاج
زیاده روی در ملامت و سرزنش کودک. آتش لجاجت را شعله ور می سازد
(تحف العقول ص ۸۴)

از لمز و عیبجوی پرهیزید، دائم ایراد کار آنها را نگیرید. علاوه بر بی اثر شدن قدرت تذکر، مهمترین پیامد این تذکرات پی در پی، پاره شدن پرده حیا است. کودکی که تذکرات متعددی در مورد یک خطا دریافت کرده باشد، دیگر انجام مجدد آن خطا برای او دشوار نخواهد بود.

اگر قرار است به کودک تذکر داده شود، تذکر باید یکبار و در شرایط مناسب و موثر انجام شود. یکبار بگو، اما زمانی بگو و به شکلی بگو که اثر داشته باشد. به عنوان یک قاعده، اگر می دانم گفتن این بار من فایده ای نخواهد داشت و می دانم که لازم است بار دیگری نیز این تذکر را بگویم، از گفتن این بار تذکر خود، خودداری کنم؛ و فکر کنم که چگونه و در چه شرایطی این تذکر را بدهم، که اثر بخش بوده و تکرار لازم نداشته باشد. تذکر، موعظه و نصیحت فقط در زمانهای ضروری، محدود و به شکل و شرایطی که تاثیر گذار باشد؛ با لحن دوستانه و محبت آمیز، در شرایط مکانی و زمانی به یادماندنی، به صورت موجز و چکیده انجام شود.

اصل دهم: قاطع باش!

اگر به هر دلیل توسط مربی دستوری داده شد، باید اجرا شود. دستوراتی که اجرا نمی شوند، شالوده مدیریت رفتارهای شاگردان را از هم می پاشند. زیرا وقتی شاگرد یکبار ببیند که دستوری اجرا نشده است، بار بعدی هیچ دستوری برایش جدی نخواهد بود، و امکان عملی نشدن آن را زیادتر می داند. تفاوتی نمی کند که این دستور و انجام نشدن آن چقدر مهم بوده است. شاید انجام نشدن دستور یک کار غیر مهم، همانند عدم انجام یک دستور مهم تخریب کننده باشد. چون اصل ماجرا مهم بودن کار نیست، انجام نشدن دستورات و تزلزل آن است.



بنابراین به عنوان یک قاعده اولاً سعی کنید تا جایی که لازم و ضروری نیست، دستور قاطع صادر نکنید. در موارد غیر مهم اصولاً به راهنمایی و پیشنهاد اکتفا کنید. اگر یک پیشنهاد انجام نشود، فقط یک اختلاف سلیقه یا تصمیم گیری بوده، چون شما پیشنهاد کردید، او جور دیگری تصمیم و اجرا کرد. بلیط دستورات خود را زود خرج نکرده، و برای موارد مهم نگهدارید. باید بدانید که تعداد بلیطهای دستورات شما محدود است. اگر زیادی آن را خرج کنید، حتی اگر همه اجرا هم شوند، شاگردان را خسته و فرسوده کرده، و تحمل دریافت دستورات بیشتر را از آنها گرفته، یا اراده و قدرت تصمیم گیری و اعتماد به نفس آنها را از بین خواهد برد. بنابراین تعداد دستورات خود را کم کنید، و آنها را فقط در موارد مهم صادر کنید.

ثانیاً اگر دستوری داده شد، حتماً آن را پیگیری کرده و تا از اجرای موفقیت آمیز یا حتی غیر موفقیت آمیز آن مطمئن شوید. حتی ممکن است شخص دستور را اجرا کرده، اما به نتیجه خوبی نرسیده باشد. این مهم است که دستور اجرا شده است. ثالثاً هر لحظه که متوجه شدید دستور داده شده اشتباه بوده است، در متوقف کردن آن و اعلام و پذیرش اشتباه شک نکنید. بلافاصله با مشورت با شاگردان و افراد دیگر، دستور جایگزین را تعیین کنید. مشخص کنید به جای آن چه باید کرد. بچه‌ها باید بدانند دستورات به این دلیل باید اجرا شوند چون خوب هستند. اگر دستوری اشتباه است، باید اصلاح شود؛ حتی اگر توسط والدین یا مربی صادر شده باشد. آنها باید جرات این را که در مورد دستور شما اعتراض کنند داشته باشند. و شما هم نقطه نظارت آنها را بشنوید و با آنها مشورت کنید. اما چون عزم انجام کردید، گفته‌های مختلف شما را در انجام کارهای خود سست نکند. قاطعیت به معنای تعصب در انجام کار و حماقت نیست.

وشاورهم في الامر فاذا عزمتم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين
و با آنها در امور مشورت کن، پس چون عزم (انجام) کردی، پس بر
خدا توکل کن (و استوار آن را انجام بده)، محققاً خداوند توکل
کنندگان را دوست دارد. (سوره مبارکه آل عمران، ۱۵۹)

يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا
اي کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید، و گفتار خود را
محکم و استوار بگوئید. (سوره مبارکه احزاب، ۷۰)

قاطعیت و سدید بودن به معنای محکم و استوار بودن، و جدی بودن کار است. گفته شما باید گفته استوار و دارای پشتوانه عقلی و ضمانت اجرایی باشد، و عملاً اجرا شود.

اصل یازدهم: در تمام شرایط با او با احترام و مودبانه برخورد کن!

با بچه‌ها با احترام، خوب و مودبانه صحبت کنید. حتی وقتی کار بدی انجام داده و شما او را توبیخ می‌کنید. توبیخ کردن او می‌تواند محترمانه انجام شود. وقتی شاگردی کار اشتباهی انجام می‌دهد، و مربی در توبیخ او به او بی‌احترامی می‌کند، چه بسا اشتباه مربی از اشتباه شاگرد بزرگتر باشد. چگونه مربی می‌تواند برای توبیخ کاری نظیر بی‌احترامی به بزرگتر یا هم‌کلاسی هایش، به شاگرد بی‌احترامی کند؟ این کار چه پیامی را برای شاگرد خواهد داشت؟ مربی در اینجا دو اشتباه کرده



است. اولاً با بی احترامی، یک اشتباه را مرتکب شده است. ثانياً به دانش آموز پیام داده است که حرفهائی که من می زنم دروغ است، چون خودم هم به آن اعتقاد ندارم و آن را اجرا نمی کنم.

وقولوا للناس حسنا

و با مردم خوب سخن بگو (سوره مبارکه بقره، ۸۳)

يا ايها الذين امنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم ولا نساء من نساء عسى ان يكن خيرا منهن ولا تلمزوا انفسكم ولا تنابزوا باللقاب بئس الاسم الفسوق بعد الايمان ومن لم يتب فاولئك هم الظالمون

ای کسانی که ایمان آورده اید، قومی (مثلاً معلمین) قوم دیگر را (مثلاً شاگردان) مسخره نکند. چه بسا که از آنها بهتر باشند. و نه زنانی زنان دیگر را (مسخره نکنند) چه بسا که از آنها بهتر باشند. و از یکدیگر (و مثلاً از شاگردان) عیبجوئی نکنید. و برای یکدیگر لقب نگذارید ((القابی نظیر تنبل، ضعیف، درس نخوان، دروغگو،...))، که بد نامگذاری است که پس از ایمان به فسق (و بدی نام برده) شود. و هر کس که توبه نکند، پس آنها همان ظالمان خواهند بود (سوره مبارکه حجرات، ۱۱)

لا تستوي الحسنه ولا السيئه ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوه كأنه ولي حميم

نیکی و بدی نیست، به آن چه بهتر است دفع کن، (اگر چنین کنی) پس کسی که بین تو و بین او دشمنی است، مانند دوست حمای تو (صمیمی) می شود (سوره مبارکه فصلت، ۳۴)

و البته قول احسن چیست؟ اینکه با آرامش و بدون جدل حرف حق را بزنیم و به سوی خدا دعوت کنیم و عمل صالح

انجام دهیم، و تسلیم حق بودن را در قول و عمل نشان دهیم:

ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال انني من المسلمين و گفتار چه کسی بهتر از آن است که به سوی خدا بخواند، و عمل صالح انجام دهد، و بگوید که من از مسلمانانم (سوره مبارکه فصلت، ۳۳)

و با یاد داشته باشیم که اگر بچه از روی جهلش بد برخورد کرد، شما جوابش را شدیدتر ندهید:

و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً



و چون جاهلان آنها را خطاب کنند، می گویند سلام (سوره مبارکه فرقان، ۶۳)

اصل دوازدهم: عصبانی نشو!

هر وقت عصبانی می شوی، شاگرد می داند که در مدیریت کردن او کم آورده ای! نقطه ضعف تو در مدیریت او برایش آشکار می شود. تا زمانی که غضب و عصبانیت وجود دارد، تربیت اتفاق نمی افتد.

لا ادب مع غضب

با غضب، ادب (و تربیت ممکن و میسر) نیست (یا - معنای دیگر) در هنگام غضب انسان ادب ندارد (و رفتار با عصبانیت توأم با بی ادبی است) (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۳۰۳، ج ۱۲/۶۹۱)

شاید در این آیه کنایه ای باشد که زمانی که غضب از انسان دور شد، انسان هدایت و رحمت را می پذیرد:

ولما سکت عن موسی الغضب اخذ الالواح وفي نسختها هدی ورحمه للذین هم لربهم یرهبون
و هنگامی که غضب از موسی رفت و ساکت شد، الواح را گرفت، و در نسخه های آن هدایت و رحمت برای کسانی است که از پروردگارشان می ترسند (سوره مبارکه اعراف، ۱۵۴)

اصل سیزدهم: خشن نباش!

با بچه ها با ملایمت صحبت کنید. در مواردی که لازم است، جدی ولی غیر خشونت آمیز. به یاد داشته باشید که جدیت با خشونت متفاوت است.

فقولا له قولاً لینا لعله یتذکر او یخشی
پس با او با گفتار ملایم صحبت کنید، شاید متذکر شود (از غفلت بیرون آید) یا (از خدا) بترسد. (سوره مبارکه طه، ۴۴)

اصل چهاردهم: به او محبت کن و رفیق او باش!

فکر می کنم همین بیت برای کسی که قابلیت فهم داشته باشد اکتفا کند:

درس معلم ار بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

اصل پانزدهم: مجازات به اندازه و متناسب و با افزایش تدریجی باشد!

در صورتی که شاگرد خطائی کرده که حتماً باید مورد تنبیه قرار گیرد، تنبیه باید حتماً متناسب با خطای او نه بیشتر باشد. به یاد داشته باشید که مجازات با انتقام فرق می کند. کودک هرگز نباید احساس کند که شما به دلیل اشتباهی که کرده، انتقام می گیرید. مجازات در تربیت، متوجه ساختن او به اشتباهی است که کرده، برای جبران آن. مجازات برای اصلاح شاگرد



است، اما انتقام برای خنک شدن دل انتقام گیرنده است. و کودک متوجه می شود که شما برای خنک شدن دلتان او را تنبیه می کنید، یا برای اصلاح او. تنبیه نباید اتفاق بیافتد، مگر آنکه مربی از تاثیرگذاری آن مطمئن باشد. اگر کودک خطائی می کند، و من او را تنبیه می کنم، و می دانم که پس از آن هم دوباره این خطا را مرتکب خواهد شد، این تنبیه لغو و زائد است، و اثر تنبیهات بعدی را از بین خواهد برد. تنها زمانی مجاز به تنبیه هستم، تا با درجه احتمال زیاد، از اثر بخشی آن و اصلاح عمل کودک اطمینان داشته باشم.

اصل شانزدهم: از ابزارهای نگاه و چهره، خوب استفاده کن!

گاه یک نگاه ملامت گونه، اثر بیشتری از چندین سخنرانی دارد.

بخش چهارم: ارتقاء شناخت و نگاه مطلوب به خود

اصل هفدهم: به جای تمرکز بر خلاءها و ضعفها، نگاه مثبت، امیدوارانه و روبه جلو را پی ریزی کن!

در صحبت با شاگردان، تمرکز بر القاء مثبت باشد. القاء منفی به بچه اکیدا ممنوع است. کلماتی مثل "بچه بد" و نظایر آن که یک رفتار بد را به تمام وجود او تعمیم می دهد، شاگردان را به سمت تثبیت آن رفتار سوق می دهد. به جای آن می تواند گفته شود: "این کار خوبی نبود"، "از این کارت ناراحت شدم"، "از تو انتظار نداشتم"، "مثل اینکه وقتی این کار را انجام می دادی متوجه اشتباهت نشدی" و نظایر آن. مثل برخورد یوسف با برادرانش که فرمود: "هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه اذ انتم جاهلون" آیا دانستید که با یوسف و برادرش "وقتی که جاهل بودید (در گذشته)" چه کردید؟

وقتی یک معلم به شاگرد می گوید "تنبل"، یکی از دو حالت در شاگرد ایجاد می شود. یا تصور می کند که حرف معلم درست است، پس خود را موجودی "تنبل" تصویر کرده، و بر اساس آن رفتارها و فعالیت های خود را تنظیم خواهد کرد. بدیهی است رفتار متناسب با شخص "تنبل"، "تنبلی است؛ پس او از این پس رفتار یک شخص تنبل را از خود بروز خواهد داد. در حالت دوم، او تصور می کند که حرف معلم درست نبوده است. پس در این حالت معلم را دروغگو دانسته و خود را مظلوم و مورد ظلم معلم تلقی می کند. در هر دو صورت، بازتاب این خطاب صحیح نیست. با اینکه بالاتر این آیه ذکر شد، اما با توجه به اینکه در این اصل این آیه از زاویه دیگری معنا پیدا می کند، مجدداً به آن توجه کنیم:

يا ايها الذين امنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم
ولا نساء من نساء عسى ان يكن خيرا منهن ولا تلمزوا انفسكم ولا
تنازوا باللقاب بئس الاسم الفسوق بعد الايمان ومن لم يتب فاولئك
هم الظالمون

ای کسانی که ایمان آورده اید، قومی (مثلاً معلمین) قوم دیگر را (مثلاً شاگردان) مسخره نکند. چه بسا که از آنها بهتر باشند. و نه زنانی زنان دیگر را (مسخره نکنند) چه بسا که از آنها بهتر باشند. و از یکدیگر ((و مثلاً از شاگردان)) عیبجوئی نکنید. و برای یکدیگر لقب نگذارید ((القابی نظیر تنبل، ضعیف، درس نخوان، دروغگو،...))، که بد

نامگذاری است که پس از ایمان به فسق (و بدی نام برده) شود. و هر کس که توبه نکند، پس آنها همان ظالمان خواهند بود (سوره مبارکه

حجرات، (۱۱))



به جای آن معلم باید با نگاه مثبت به شاگرد و خطاب امیدوارانه به او، او را به سمت تثبیت رفتارهای مطلوب سوق دهد. اگر خلایق در او هست، از نیمه پر لیوان به این خلاء نگاه کنید. مثلاً: "مثل اینکه امروز فقط بخش کوچکی از توانت را بکار بردی"، یا "با هم فکر کنیم ببینیم چه مشکلی پیدا شده که چند هفته است، دچار اشتباه می شوی؛ تا دوباره رفتارت همانطور که بود و حتی بهتر از آن بشود".

اصل هجدهم : رفتار عمیق باید با فهم باشد!

اصلاح رفتارهای یک فرد از دو طریق اصلی ممکن است. طریق اول از طریق واکنشهای محیط است. یعنی وقتی یک فرد رفتاری را انجام داد، واکنشهای محیط و اطرافیان، درست یا نادرست بودن رفتار را به او نشان داده، و از این طریق او رفتار خود را تنظیم می کند. در این نوع اصلاح رفتار، معمولاً اصلاح مدیریت رفتار در حوزه ناخودآگاه اتفاق می افتد. یعنی ممکن است شخص در مورد آن فکر هم نکند، اما رفتارش اصلاح می شود. برخی اوقات در چنین مواردی شخص حتی نمی داند که چرا این رفتار غلط است، یا چرا این رفتار را انجام می دهد. انجام می دهد چون بازخوردهای محیط به او تعلیم داده است. بسیاری از اصول مطرح شده قبلی از نگاهی از این دست بر اصلاح رفتار تاثیر ایجاد می کنند. روانشناسی رفتارگرا، بر این رویکرد تاکید دارد.

اما این کافی نیست. شخصی که با بازخوردهای محیط رفتاری را آموخته، ممکن است با تغییر بازخوردهای محیط در محیط دیگری غیر از مدرسه، آن رفتار را فراموش کرده و رفتار معکوسی را اتخاذ نماید. لازم است تا علاوه بر اینکه به صورت رفتاری عملکرد او اصلاح می شود، او در مورد آن رفتار و ماهیت آن رفتار شناخت پیدا کند. این طریق دوم است. روانشناسان شناختی بر این رویکرد تاکید دارند. در اینجا لازم است تا در مورد رفتار و خوبی یا بدی آن، و چگونگی و جایگاه آن، با شاگردان گفتگو کنیم؛ ابعاد آن رفتار را برای کودک روشن کنیم؛ و در مورد مزایا و معایب آن، و نیز جایگاه و شکل بروز آن بحث کنیم.

مثلاً وقتی قصد اصلاح رفتار شاگردان در ادب صحبت در جمع را داریم، یک بی ادبی در هنگام صحبت جمعی می تواند با یک نگاه، نشان دادن طریقه صحیح با رفتاری که خودمان می کنیم یا عبارتی که خودمان بیان می کنیم، یک تذکر موثر و محترمانه، یک قانون وضع شده در کلاس، و در صورت شدت نادرست بودن رفتار، یک دستور و تنبیه محترمانه ولی قاطع موثر باشد. اما لازم است در مورد ادب صحبت در جمع و جوانب آن، در جلساتی هم با شاگردان گفتگو و بحث کنیم. بچه ها باید به فهم مناسب در مورد رفتار صحیح برسند.

رویکرد رفتاری و رویکرد شناختی، اولاً کاملاً از همدیگر جدا نیستند. یک قانون وضع شده در کلاس، هم به صورت رفتاری، و هم به صورت شناختی تاثیر گذار و مطرح است. ابعاد زیادی از شناخت در سازوکارهای رویکرد رفتاری حاصل می شود، و ابعاد زیادی از اصلاح رفتار، در سازوکارهای رویکرد شناختی اتفاق می افتد. ثانیاً این دو رویکرد هیچکدام به تنهایی کافی نیستند. نه رویکرد رفتاری بدون شناخت با ثبات و عمیق خواهد بود، و نه رویکرد شناختی به تنهایی می تواند رفتارها را اصلاح کند. هر دو باید در کنار هم و توأم با هم انجام شوند.



دقت داشته باشیم که در ایجاد فهم برای بچه ها، سخنرانی مسئله ای را حل نمی کند. تاثیر سخنرانی برای به شناخت رساندن کودک بسیار اندک است. به جای سخنرانی و امر و نهی، لازم است تا فضای گفتگو و مباحثه و استدلال منطقی ایجاد شود، و بچه ها در یک گفتگو به بحث در مورد آن رفتار و مشکلات آن پردازند. این کافی نیست که مربی "سخنور" خوبی باشد. بلکه مربی باید "سخن آور" خوبی باشد.

اصل نوزدهم: او خود باید بخواهد!

تا موقعی که کودک به شناخت نرسیده، و خود نیاز به رفتار صحیح را احساس نکرده، رفتار او به صورت عمیق و با ثبات اصلاح نخواهد شد. او خود باید به این برسد که چنین رفتاری صحیح است و باید آن را انجام دهد. رسیدن به چنین شناختی، نیازمند درگیر شدن همه جانبه او در این رفتار و دریافت بازخوردهای آن، و تحمل عقوبتهای آن است. تا زمانی که رفتار و اصلاح آن، مسئله خود او نشده باشد، و او بصورتی خود انگیخته، تمایل به رفع آن را پیدا نکرده باشد، اصلاح رفتار عملی نمی شود.

به همین دلیل به جای آنها عمل نکنید. بگذارید خودشان عمل کنند. به جای آنها سخن نگوئید، بگذارید خودشان سخن بگویند. به جای آنها تصمیم نگیرید، بگذارید خودشان تصمیم بگیرند. این در مورد تمام کارهای آنها، و از جمله رفتارهای آنها مطرح است.

اصل بیستم: به بچه ها اطمینان کنید.

به بچه ها اطمینان کنید. اطمینان پیش زمینه حیا و حیا پیش زمینه تقوی است. در این مورد یادداشت خانواده و مدرسه در مورد حیا را مطالعه کنید.

اصل بیست و یکم: مراقب پرده حیای شاگرد باش!

در این مورد یادداشت خانواده و مدرسه در مورد حیا را مطالعه کنید.

اصل بیست و دوم: اصلاح رفتار امر تدریجی است. باید بسیار صبور بود.

**وامر اهلك بالصلوه و اصطیر علیها
و خانواده ات را به نماز امر کن، و بر آن بسیار صبر داشته باش**
(سوره مبارکه طه، ۱۳۲)

برای تغییر رفتار باید صبر کنید؛ خیلی صبر کنید؛ تا به نتیجه برسد. انتظار پاسخ فوری نداشته باشید.

بخش پنجم: مربی فقط خداست!

اصل بیست و سوم: مربی اصلی خداست و تربیت حقیقی کار او است.

این را به یاد داشته باشیم که ما فقط تکلیف خود را انجام می دهیم، و از خدا طلب تربیت فرزندان و شاگردان را می کنیم. ما مامور هستیم کار خودمان را درست انجام دهیم؛ بقیه اش به دست ما نیست.

**برای تربیت و ادب و نیکویی فرزندان از خدا کمک بخواهید
اعنی علی تربیتهم و تادیبهم و برهم (صحیفه سجادیه، دعای ۲۵)**



فصل ۵ - تکنیکها و سازوکارها - الگوهای مصداقی - تجربیات همکاران یا نمونه های ذکر شده در کتب

- وقتی شاگردی در جمع رفتار بسیار نامناسبی انجام می دهد یا سخن بسیار نامناسبی می گوید، که باید حتما نسبت به او واکنش نشان دهید، او را با اشاره به نزد خود فراخوانید، به آهستگی در گوش او عبارتی شامل ابراز نارضایتی و تا حدی تهدید آمیزی را بگوئید (مثلا "این آخرین بار است که این رفتار از تو می بینم")، و بعد با همان حال درگوشی از او بپرسید که: "آیا می خواهی بلند جلوی جمع بگویم و خجالت بکشی؟" به نحوی که خود او پشیمان شده و رفتار خود را بی سروصدا اصلاح کند. (نقل از آقای علی اصغر بدری)
- وقتی شاگردی در بحث گروهی پرحرفی می کند، به او اجازه اعمال نظر دهید ولی با او قرار بگذارید که دوباره به شما وقت صحبت می دهم که نظر بدهید به شرط اینکه وقتی شما نظرتان را دادید وسط حرف من یا بچه های دیگر نپرید و بگذارید بچه های دیگر هم نظر دهند. در صورتی که دوباره خواست پرحرفی کند به او متذکر شوید که: "دیدی گذاشتم شما صحبت کنی اگر باز هم بچه خوبی باشی می گذارم دوباره صحبت کنی" اما به بیش از آن مقدار را اجازه ندهید. البته باید مواظب باشید که حتما مقدار معینی از حرف زدن شاگرد را تقویت کنید و او را از انجام این کار به کلی دلسرد نکنید (تجربه آقای مجیدی در جلسه قرآن ظهر، مشخصا در مورد یکی از دانش آموزان).
- وقتی شاگردی وقت زیادی صرف کار با اینترنت (برای مثال جستجوی عکس های ماشین ها و ...) می پردازد اما به انجام تکالیف درسی اش رغبت زیادی ندارد می توان گفت: "در صورتی اجازه داری به کار با اینترنت پردازی که ابتدا تکالیف را انجام دهی".
- وقتی شاگردی برای جواب دادن به سوال از صندلی خود بر می خیزد، و خارج از قاعده محیط کلاس با سر و صدا می خواهد جواب را بدهد، به گونه ای که کلاس به هم می ریزد و از کنترل خارج می شود، به او توجهی نکنید، و در عوض به شاگرد دیگری که آرام در صندلی خود نشسته و تنها دستش را بلند کرده است اجازه جواب دادن به سوال را بدهید. همچنین زمانی که همان شاگرد به همین نحو برای جواب دادن به سوال معلم با بلند کردن دست نوبت گرفت از او بخواهید تا به سوالی که پرسیده شد جواب دهد.
- وقتی شاگردی مکررا در کلاس بی انضباطی می کند، او را برای مدتی از چیزی که دوست دارد محروم کنید. البته باید بدانیم محرومیت طوری نباشد که مثلا او را از ورزش کردن محروم کنیم یا کامپیوترش را از او بگیریم، چون او برای کارهای بعدی و کارتمرین هایی که او از طریق ارجاع کار باید آنرا دریافت کند لازم دارد.
- وقتی شاگردی در کلاس بیشتر اوقات مزاحم همکلاسی هایش می شود و کمتر به درس و کار خود می رسد، هر وقت آرام در صندلی خود می نشیند و به انجام کارهای خودش می پردازد و کاری به کار شاگردان دیگر ندارد، به او بازخورد مثبت دهید و از رفتارش در جمع تعریف کنید.



- وقتی در کلاس شاگردی گوشه گیر است، و با بچه های دیگر رابطه ای ندارد؛ هر گونه کوشش او را در جهت فعالیت با دیگران و ارتباط با شاگردان دیگر بازخورد مثبت دهید.
- وقتی شاگردی پس از تذکرات مکرر باز هم به ریختن خرده کاغذ و خرده تراش مداد و آشغال به کف کلاس درس ادامه می دهد، وادار کنید تا نه تنها آشغال هایی که خود ریخته جمع کند، بلکه تمام کف کلاس را نیز جارو بکشد.
- شاگردی که به یکی از همکلاسی هایش توهین کرده است، بخواهید نه تنها از او بلکه از همه افراد کلاس معذرت خواهی کند.

فصل ۶- بسترهای ضروری مدرسه در حوزه مدیریت رفتارها و منش

برای اصلاح محیط عمومی و فضای رفتاری عمومی مدرسه، و رشد و ارتقاء رفتارها و منش شاگردان، وجود بسترهای زیر در فضای مدرسه ضروری است:

- تفکیک فضای دوره های مختلف سنی با اقتضائات متفاوت، به صورتی که بتوان نظم و انتظار اطاعت در حد سن هر دوره را در فضای مدرسه تمهید کرد. جنس کلاسها، غرفه ها، محیط عمومی، برنامه ها (نظیر صبحگاه، نمازجماعت و نظایر آن)، و مقررات حضور و فعالیت در مدرسه، باید برای هر دوره سنی متفاوت باشد. هر شاگرد باید با سایر شاگردان هم دوره خود، در فضای مدرسه حاضر شود.
- وجود فضای مناسب برای بازی و تخلیه هیجانی. فضای مدرسه باید به گونه ای باشد که شاگردان امکان فعالیتهای آزادانه ورزشی و بازی و نظایر آن را در زمانهای مناسب داشته باشند، تا این فعالیتهای به سایر فضاها و شرایط نامناسب برای این فعالیتهای کشیده نشده، و منجر به تنش و برخورد و ایجاد محدودیت برای شاگردان نشود.
- فضای عمومی رفتار و منش همکاران و دانش آموزان، فرهنگ غالب در مدرسه، و نوع برخوردهای همکاران با شاگردان، به گونه ای باشد که شاگردان را به رفتار محترمانه، مودبانه، با آرامش، سوق دهد، و از ایجاد واکنشهای نامطلوب جلوگیری کند.

فصل ۷ - مبانی ارزیابی در حوزه مدیریت رفتارها و منش

ارزیابی رفتارها و منش عمومی مدرسه حکمت، و نیز ارزیابی شاگردان در این حوزه به اشکال زیر صورت می گیرد:

الف - ارزیابی عمومی مدرسه

- میزان تنش عمومی و رفتارها توسط یک مشاهده کننده، در محیط عمومی مدرسه و کلاسها،
- میزان احساس رضایت یا نگرانی مریبان و معلمان از حاضر شدن در کلاسها و فعالیتهای مدرسه،
- میزان تنشهای واقع شده بین همکاران و شاگردان، و به عنوان مثال تعداد فرستاده شدن شاگردان به دفتر برای مشکلات رفتاری، یا تعداد بار قطع روال عادی تدریس و فعالیتهای آموزشی و دعوت به توجه و سکوت توسط مریبان،



- میزان احساس رضایت خانواده ها از رفتارهای فرزندشان، و نیز احساس رضایت خانواده از فضای محیط عمومی مدرسه.

ب- ارزیابی شاگرد

- ارزیابی دانش آموز توسط مربی و کادر مدرسه و خانواده، در ارزیابی های دوره ای،
- ارزیابی دانش آموز از خودش،
- گواهینامه‌ها مرتبط با حوزه رفتار که دانش آموز کسب کرده است.

فصل ۸- گره های اصلی گراف موضوعات تعلیم و تربیت در حوزه مدیریت رفتارها و منش

در گراف موضوعات تعلیم و تربیت در سما (حوزه پشتیبانی آموزش کادر مدرسه)، تمام گره های این حوزه، تعریف شده و از طریق سر گره های زیر قابل دستیابی هستند:

- فرهنگ
- شخصیت
- ادب
- اخلاق
- سیره نبوی (صلی الله علیه و آله)
- رفتار
- اهداف عمومی مدرسه حکمت
- روشهای تدریس
- روشهای اداره کلاس درس
- روانشناسی تربیتی

فصل ۹ - منابع در دسترس در حوزه منشور مدیریت رفتارها و منش

در این حوزه منابع مهم زیر در دسترس است:

فایل افراد متخصص در دسترس در این حوزه:

منشور فرهنگ و \کار گروه فرهنگ و شخصیت\کار گروههای عمومی\server\edu_maindoc\workgroup

شخصیت مدرسه حکمت

دایرکتوری منابع و موضوعات مدیریت رفتارها و منش:

\server\edu_maindoc\ edu_goals \ Hekmat_General_Goals

\server\edu_maindoc\ edu_goals \ Asma_&_Human_Specifications_and_Manazals

\server\maindoc\ Research \ Research Subjects\ خصوصیات فردی



طیف بندی عمومی گروههای سنی \server\edu_maindoc\ edu_goals \ Hekmat_General_Goals\ دانش آموزان و سازوکارهای برخورد با آن ها و خصوصیات

یادداشتهای آموزش خانواده و مدرسه حکمت\ یادداشت خانواده \server\Edu_Main_Doc\CourseWares\ "docx" و مدرسه - مقتضیات دورانهای رشد - ۲۶ آذر ۹۲

دایرکتوری منابع آموزشی و درس افزارهای مدیریت رفتارها و منش:

دایرکتوری کتابهای مرجع در این حوزه:

- روانشناسی پرورشی دکتر علی اکبر سیف
- تربیت چه چیز نیست؟ دکتر عبدالعظیم کریمی
- مراحل شکل گیری اخلاق در کودک دکتر عبدالعظیم کریمی
- به بچه ها گفتن، از بچه ها شنیدن ترجمه نفیسه معتکف

سایتهای مهم مورد ارجاع در این حوزه:

دایرکتوری پوسترهای آموزشی قابل نصب در محیط مدرسه در ارتباط با این حوزه:

دایرکتوری بسته های سیستمی متناظر فرهنگ و شخصیت:

\\server\Main_Doc\System\ بسته یادگیری به صورت فرهنگ\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته آرمانها\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته روانشناسی و مشاوره\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته زندگی در مدرسه زندگی\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته نقشها و مسئولیت های بچه ها\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته روز بدون کادر\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته تفکر برای شناخت\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته بازی گروهی امدادی\آموزشی\بسته ها

\\server\Main_Doc\System\ بسته ها\آموزشی\بسته ارزشیابی چند بعدی



فصل ۱۰ - چشم انداز مدرسه حکمت در حوزه رفتارها و منش

مدرسه حکمت، به حول و قوه الهی، با برنامه‌ریزی و تلاشی که به عنایت خداوند متعال توسط همکاران انجام می‌شود، طی سالهای آینده چشم اندازهای زیر را، در حوزه مدیریت رفتارها و منش محقق خواهد نمود:

- در بهار سال ۱۳۹۳، ان شاء الله مولفه‌های زیر در مدرسه محقق شده است:
 - شاگردان مدرسه می‌دانند که باید به یکدیگر احترام گذاشته، مودب باشند. آنها شادابند، و یاد می‌گیرند که چگونه اخلاق و منش اخلاقی خوبی داشته باشند.
 - خانواده‌های شاگردان، اطلاعات خوبی در مورد مدیریت رفتارهای فرزندان خود پیدا کرده‌اند، و مدرسه به‌صورت جدی تلاش می‌کند، عمل آنها در مدیریت رفتارهای فرزندانشان را، با رویکرد و سازوکارهای مدیریت رفتاری مدرسه، هماهنگ نماید.
 - مربیان اولاد خود در پی اصلاح رفتارها و منش خود هستند و از چگونگی آن، آگاهی خوبی دارند، ثانیاً شناخت نسبی از رفتارها و ماهیت و چگونگی و عوامل آن دارند، ثالثاً شاگردان خود را نسبتاً به خوبی می‌شناسند، و از رفتارها و عوامل رفتارهای آنها آگاهند، و رابعاً، رفتارهای شاگردان خود را مدیریت کرده، و تنشهای کمی در اداره کردن محیط کلاس و مدرسه و شاگردان آنها بوجود می‌آید.
 - محیط مدرسه حکمت محیطی نسبتاً آرام، تقریباً کم تنش، پر جنب و جوش و فعال است، و همه به خوبی می‌دانند که در آن همه باید به هم احترام گذاشته و مودبانه رفتار کنند، و در این کار نیز تا حد قابل قبولی موفقند.
 - سازوکارها و محیط مدرسه به نحوی است که در حد محدودیتهای موجود، تفکیک فضاهای فعالیت گروههای سنی به طور نسبی انجام شده، و ابزارها و سازوکارهای مناسبی برای اینکه در همین فضای موجود، بازی و فعالیتهای هیجانی شاگردان، به نحو مناسب انجام شود، و مزاحمت برای فعالیتهای جاری مدرسه را کاهش بسیاری بدهند.
- در بهار سال ۱۳۹۴، ان شاء الله مولفه‌های زیر در مدرسه محقق شده است:
 - شاگردان مدرسه به یکدیگر احترام گذاشته، مودب و شادابند، و تلاش می‌کنند، اخلاق و منش اخلاقی خوبی داشته باشند.
 - خانواده‌های شاگردان، آموزشهای خوبی در مورد مدیریت رفتارهای فرزندان خود دیده‌اند، و تلاش آنها در مدیریت عملی رفتارهای فرزندانشان، به خوبی با مدرسه و مربیان در تعامل است.
 - مربیان اولاد خود با وقار بوده و رفتارهای خودشان به بهترین وجه است، ثانیاً شناخت خوبی از رفتارها و ماهیت و چگونگی و عوامل آن دارند، ثالثاً شاگردان خود را به خوبی می‌شناسند، و از رفتارها و عوامل رفتارهای آنها



به خوبی آگاهند، و رابعا، به خوبی رفتارهای شاگردان خود را مدیریت کرده، و نگرانی زیادی از اداره کردن محیط کلاس و مدرسه و شاگردان ندارند.

○ محیط مدرسه حکمت محیطی نسبتا آرام، کم تنش، پر جنب و جوش و فعال است، و در آن همه به هم احترام گذاشته و تا حد قابل توجهی مودبانه رفتار می کنند.

○ سازوکارها و محیط مدرسه به نحوی است که تفکیک فضاهای فعالیت گروههای سنی به نحو مناسب انجام شده، و تفکیک محیطی به خوبی انجام شده، ضمن اینکه فضاهای خوبی برای بازی و فعالیتهای هیجانی شاگردان، به نحوی ایجاد شده که مزاحمت زیادی را در فعالیتهای جاری مدرسه، ایجاد نمی کند.

● در بهار سال ۱۳۹۵، ان شاء الله مولفه های زیر در مدرسه محقق شده است:

○ شاگردان مدرسه مودب، مطیع، عزیز و مورد احترام، منظم و منضبط، وقت شناس، شاداب، خوش اخلاق، متواضع، رودار، با وقار هستند.

○ خانواده های شاگردان، طریقه مدیریت کردن فرزندان خود را به خوبی می شناسند، و در عمل نیز آنها را به خوبی مدیریت می کنند، و با مریبان و محیط مدرسه در تعامل جدی بوده، و مشی تربیتی و مدیریت رفتاری آنها با مشی مدیریت رفتاری مدرسه بسیار نزدیک است.

○ مریبان اولاً خود با وقار بوده و رفتارهای خودشان به بهترین وجه است، ثانيا شناخت خوبی از رفتارها و ماهیت و چگونگی و عوامل آن دارند، ثالثا شاگردان خود را به خوبی می شناسند، و از رفتارها و عوامل رفتارهای آنها به خوبی آگاهند، و رابعا، به بهترین وجه رفتارهای شاگردان خود را مدیریت کرده، و نگرانی از اداره کردن محیط کلاس و مدرسه و شاگردان ندارند.

○ محیط مدرسه حکمت محیطی آرام، کم تنش، پر جنب و جوش و فعال است، و در آن همه به هم احترام گذاشته و مودبانه رفتار می کنند.

○ سازوکارها و محیط مدرسه به نحوی است که تفکیک فضاهای فعالیت گروههای سنی به نحو مناسب انجام شده، و هر کدام از گروهها، ساختمان جداگانه ای را داشته، ضمن اینکه فضای مناسبی برای بازی و فعالیتهای هیجانی شاگردان، بدون ایجاد مزاحمت در فعالیتهای جاری مدرسه، ایجاد شده است.



- ✓ این مستند بخشی از مستندات سیستم مدرسه حکمت است که برای استفاده عمومی منتشر گردیده است.
- ✓ این مستند میانی و در حال تحلیل و تدوین و ویرایش است و هنوز بخش هایی از آن تکمیل نشده است.
- ✓ مدرسه حکمت از دریافت نظرات، انتقادات، پیشنهادات شما استقبال می کند.
- ✓ در صورتی که تمایل دارید در تکمیل، ویرایش، به روزرسانی، آزمون، بکارگیری و ارائه بازخورد از بکارگیری این مستند همکاری نمایید. مدرسه حکمت از همکاری شما صمیمانه استقبال می کند.
- ✓ در این صورت می توانید موارد و نسخه های تکمیل شده یا بازخوردهای خود را با ذکر نام خود و تاریخ ویرایش در همین سایت بارگذاری نمایید تا توسط عموم قابل استفاده باشد.
- ✓ انتشار با ذکر مرجع آزاد است.
- ✓ استفاده از این سند رایگان است.